



جنگ و صلح ایرانی!

امیرعلی اسماعیلی
روزنامه‌نگار

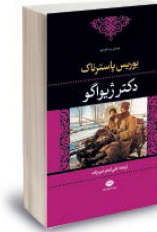
لئو تولستوی،
رمان نویس برجسته
روسی نه نیاز به معرفی
دارد و نه هیچ موضوع
حاشیه‌ای دیگری. او

خالق یکی از بزرگ‌ترین رمان‌های تاریخ ادبیات است. «جنگ و صلح» او هرچند به شهرت «آن‌اکارینا» نمی‌رسد، ولی روایتی است از روزگار امپراتوری تزار در روسیه و سپس جنگ میان روسیه و فرانسه به پادشاهی ناپلئون!

قبل از هرچیز این چند خط را که عیناً از «دانشنامه ویکی‌پدیا» کپی کرده‌ام، بخوانید: «در این رمان طولانی بیش از ۵۸۰ شخصیت با دقت توصیف شده‌اند و یکی از معتبرترین منابع تحقیق و بررسی در تاریخ سیاسی و اجتماعی سده ۱۹ امپراتوری روسیه است و به شرح مقاومت روس‌ها در برابر حمله ارتش فرانسه به رهبری ناپلئون بناپارت می‌پردازد. منتقدان ادبی آن را یکی از بزرگ‌ترین رمان‌های جهان می‌دانند.» لازم نیست در روزگاری که متن‌های کوتاه (حتی همین یادداشت) خوانده نمی‌شود شما رمان چند هزار صفحه‌ای جنگ و صلح را بخوانید تا ببینید آیا واقعا این رمان شرح مقاومت روس‌ها در برابر حمله ارتش فرانسه است یا خیر؟ کاری به اشتباهات نظامی ناپلئون و این‌که پس از تصرف مسکو این شهر را به آتش کشید تا طبق یک قاعده نظامی امپراتور روسیه را به زانو دریاورد، نداریم چرا که اساساً مسأله این ضمیمه و صفحه نیست، ولی حرف این است که این شهر طبق روایت تولستوی تخلیه و بدون مقاومت خیلی زیاد در برابر ارتش فرانسه تسلیم می‌شود و شهر به دست سربازان فرانسوی می‌افتد. شهری که مقامات ارشد آن را هارکردند و مردم بی‌دفاع در برابر ارتش فرانسه قرار گرفتند. این همان معجزه‌ای است که از سرانگشتان ادبیات بیرون می‌زند. یعنی یک شکست را به مقاومت تبدیل کند. یعنی کاری کند که تصرف پایتخت یک کشور توسط قوای بیگانه به یک امر حماسی تبدیل شود و در وصف آن چنین اثر بزرگی خلق شود.

خرمشهر را شاید بتوان از این منظر شهری دانست که نه تنها مقاومت مردم آن در برابر دشمن زبانزد است، بلکه به راحتی به دست دشمن نیفتاد و مدافعان شهر با اشک و گریه این شهر را ترک کردند تا ۱۹ ماه بعد دوباره آن را بازپس بگیرند. ولی خلاصه آن اثر جدی در بازنمایی این مقاومت که این شهر را به جهان و تاریخ آن طور که هست معرفی کند، در ادبیات داستانی ما مشهود است. اثری که روایت جوانمردی مدافعان شهر باشد و بزرگی مقاومت در برابر دشمن متجاوز را یادآوری کند.

حالا گفته می‌شود محمدحسن شهسواری مشغول نگارش رمانی چند جلدی با عنوان «ایران شهر» است که راوی مقاومت خرمشهر است و تاکنون جلد اول آن به بازار رسیده و باید منتظر ماند و دید آیا او می‌تواند جنگ و صلح ایرانی را خلق کند؟



ترجمه اصغر خبره‌زاده
مناسبت‌ترین ترجمه
موجود از این کتاب
است که در دسترس
است، ولی در خبرها از
ترجمه
سروش حبیبی نیز
مطالبی دیده می‌شود
که سال‌هاست خبری از
آن نیست

مروری بر رمانی که علیه انقلاب کارگری نوشته شد و نوبل گرفت!

سروصدای برای هیچ!

که با پیروزی انقلابیون و بر صدر نشستن آنها، کشور عرصه تاخت و تاز و خونریزی آنها می‌شود و ظلم و تبعیض رشد می‌کند. شاید اگر این کتاب مانند دیگر آثاری که در دوران حاکمیت سرخ‌ها تولید و منتشر شدند علیه وضع موجود نبود هیچ‌گاه به صورت گسترده مورد توجه قرار نمی‌گرفت و بر صدر نمی‌نشست.

پاسترناک در این کتاب حین روایت شرح زندگی دکتر ژیاگو حرف‌هایی که می‌خواسته را زده و در دل داستان زندگی وی تاوانسته بیانیه داده و علیه انقلابیون نوشته است.

«آنچه را که کمال مطلوب تصور می‌کند، خشن و ناهنجار می‌گردد و به ابتذال می‌گراید.» این جملات در آخرین سطرهای این رمان مشهور نقش بسته و تصویری تمام‌نما از کتاب قریب به ۹۰۰ صفحه‌ای پاسترناک است. تبلیغات و سر و صدایی که حول این کتاب همواره وجود دارد سبب می‌شود تصور کنیم

با یک اثر در کمال مطلوب روبه‌رو هستیم، ولی وقتی با آن مواجه می‌شویم به عمق سخیف بودن آن پی می‌بریم.

فیلمش را ببینید!

در ادامه باید تاکید کرد اقتباسی سینمایی از این رمان اندکی پس از انتشار تولید می‌شود که توصیه می‌کنم سراغ فیلم هم نروید؛ اقتباسی مغشوش و بی‌سرو و ته از رمان و مخاطبی که کتاب را خوانده باشد متوجه نمی‌شود چطور از روی آن اقتباس شده و این فیلم محصول نهایی آن اقتباس است؟ به عبارتی اگر خیلی کنج‌اکاو هستید دکتر ژیاگو را تجربه کنید توصیه می‌کنم رمان را بخوانید به جای این‌که فیلم سینمایی آن را تماشا کنید. فیلمی که تنها بخش‌های عاشقانه زندگی ژیاگو را نشان می‌دهد و خیلی گذرا به آرا و اندیشه‌های روشنفکرانه او علیه انقلاب می‌پردازد. فیلمی که دیوید لین آن را کارگردانی کرده و بازیگران مشهوری در آن ایفای نقش کرده‌اند.

مطالعه تکمیلی

برای این‌که به نقش غرب در برجسته شدن این کتاب پی ببرید توصیه می‌کنم کتاب «ادبیات علیه استبداد» که قالب مستندنگاری دارد را بخوانید تا ببینید نقش سیا (CIA) در مطرح شدن این کتاب و حمایت‌های مالی و رسانه‌ای از آن تا کجا بوده است. کتابی که نشان می‌دهد در دوران جنگ سرد میان شوروی و آمریکا، دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا بی‌کار ننشسته بودند و علیه سیاست‌های شوروی برنامه‌ریزی می‌کردند.

ترجمه اصغر خبره‌زاده، مناسبت‌ترین ترجمه موجود از این کتاب است که در دسترس است، ولی در خبرها از ترجمه سروش حبیبی نیز مطالبی دیده می‌شود که سال‌هاست خبری از آن نیست.

نوبل ادبیات بهانه خوبی است که به نویسنده‌ای بیشتر توجه شود. ولو می‌خواهد این نویسنده یک رمان نوشته باشد و در کشور خودش هم به عنوان یک نویسنده مشهور

یونس فردوس
روزنامه‌نگار

نباشد. همین که از یک طیف خاصی که جریان رسانه‌ای جهان علیه او موضع می‌گیرند درمات بدگویی کنی و از جریانی که منابع ثروت از آنها حمایت می‌کنند دفاع کنی، کافی است تا یکی از سیاسی‌ترین جوایز ادبی جهان را به تو بدهند و در کنار آن برای رمانت پروپاگاندا کنند و اثر را سردست بگیرند.

رمان «دکتر ژیاگو» اثر یوریس پاسترناک یکی از همین آثار است که توانسته نوبل ادبیات بگیرد و برای خواننده‌ای که به یک جایزه ادبی اعتماد می‌کند مورد خوبی است تا سراغ آن برود و یک رمان ۸۴۰ صفحه‌ای را بخواند، ولی در پایان نه تنها انتظارش برآورده نمی‌شود، بلکه خواننده خود را بابت فرصت ۸۴۰ صفحه‌ای که پای این کتاب گذاشته، ملامت می‌کند.

کمال مطلوبی که به ابتذال گرایید!

پاسترناک این رمان را در نقد حکومت دیکتاتوری استالین نوشته و در بدو کار در روسیه اجازه انتشار پیدا نکرد. اثری که تا توانسته از انقلاب بلشویکی بدگویی کرده و تا حدودی هم از یهودی‌ها تعریف و تمجید کرده و در مظلومیت آنها داد سخن سرداده است و این دو عامل مهمی است تا به کتابی در این سطح توجه شود و به نویسنده‌اش نوبل ادبیات داده شود. حالا اگر همین کتاب را یک نویسنده ایرانی نوشته بود آن را با برجسب شعاری بودن طرد می‌کردیم ولی خب حالا که پاسترناک ایرانی نیست!

اثری کشدار و طولانی که تمام حرفش این است، انقلاب‌ها زمینه هرج و مرج را فراهم می‌کنند. این در حالی است که راوی کتاب در حکم دانای کل پیش از وقوع انقلاب بلشویکی پیش‌بینی می‌کند

